

حسین باغچی - شعبان چالیش*

عسگر قهرمان پور**

چکیده

تلاش ترکیه برای حضور در جمع کشورهای اروپایی سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد و البته از فراز و نشیب بسیاری هم برخوردار بوده است. سیاستمداران ترکیه پس از توافق آنکارا و ایجاد نوعی اتحادیه گمرکی می‌پنداشتند آخرین موانع بر سر راه پیوستن به اروپا را پشت سر گذاشته‌اند و حتی در آوریل ۱۹۸۷ درخواست عضویت کامل را مطرح کردند، اما واقعیت آن بود که هریک از طرفین، دیدگاه و اهداف خاص خود را داشت، به ویژه یونان که می‌کوشید از این مسئله به عنوان ابزاری برای فشار به ترکیه سود جوید. اگر چه مقامات اتحادیه اروپا در سالهای اخیر شرايطی چون حل مسایل دوجانبه با یونان یا حل مسئله قبرس را مطرح کرده‌اند، اما چنانکه نویسندگان مقاله خاطر نشان می‌کنند، توجه به تفاوت‌های فرهنگی و هویتی در شیوه برخورد این مقامات با عضویت ترکیه تأثیر داشته است. در نوشته حاضر، تاریخچه‌ای از اقدامات ترکیه و دستاوردهای این اقدامات، به ویژه در دوره پس از جنگ سرد ذکر شده است.

کلید واژه‌ها: جامعه اقتصادی اروپا، اتحادیه اروپا، سیاست خارجی ترکیه، مسئله قبرس، جنگ سرد

* استادان روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های ترکیه

Huseyin Bagci and Saban Calis, "The Issue of Turkey's Membership in the EU: Conditions and Debates Since the End of the Cold War," *Transformation Serfahrungen, Zur Entwicklung der Politischen Kultur in den EU-Kandidatenlandern*, Baden-Baden: Nomos Verlagsgesellschaft.

** کاشناس مترجمی زبان

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۸۶-۱۵۵

روابط ترکیه با اتحادیه اروپا بخشی از فرایند طولانی غربی شدن این کشور است که ریشه های آن به دوران پایانی قرن هیجدهم بر می گردد. اما پیشرفتهای عمده در روابط این دو به طور رسمی از دهه ۱۹۵۰ آغاز شد. در این مدت، جنگ سرد هم فرصتها و هم مشکلات زیادی به بار آورد. ترکیه پس از آغاز جنگ سرد وارد رهنامه (دکترین) ترومن و طرح مارشال شد و به سازمانهای بزرگ غربی از جمله شورای اروپا و ناتو پیوست. مذاکرات میان شش کشور اروپایی با هدف ایجاد یک جامعه اقتصادی اروپا نیز علاقه بیشتری در ترکیه به وجود آورد، صرفاً بدین خاطر که مقامهای ترکیه معتقد بودند باید برای اثبات هویت مدرن و اروپایی به تمام سازمانهای غربی ملحق شوند. مقاله حاضر سعی می کند تمامی تاریخ روابط ترکیه با اتحادیه اروپا و بخشی از آن را که مربوط به دهه آتی است، مورد بررسی قرار دهد. بر همین اساس، توجه اصلی مقاله به شرایط و مناظره های مربوط به عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا معطوف شده است.

زمینه روابط

وقتی ترکیه در سال ۱۹۵۹ تقاضای عضویت در جامعه اقتصادی اروپا را مطرح کرد، بلافاصله یونان پس از معاهده جامعه اقتصادی اروپا (EEC) با این تقاضا موافقت کرد. به دنبال آن و پس از مذاکرات مشقت بار قراردادی نیز با عنوان توافق آنکارا (AA) توسط آنکارا و بروکسل به امضا رسید؛ این قرارداد عضویت کامل ترکیه را در آینده در بر می گرفت. از این رو، براساس این توافق آنکارا نیز قوانین کلی انجمن را به طور مشخص اعلام کرد. این قوانین دو هدف اساسی را در برداشت: هدف نخست، توسعه مداوم و تقویت تعادل تجاری و روابط اقتصادی میان احزاب و در عین حال در نظر گرفتن نیاز به اطمینان از توسعه سریع اقتصاد ترکیه و بهبود سطح اشتغال و شرایط زندگی مردم ترکیه بود. در کوتاه مدت، انجمن که براساس اتحادیه گمرکی استوار بود، اختلاف میان اقتصاد ترکیه و اعضای جامعه اروپا را کاهش داد. اما این امر در بلند مدت ابزاری برای پیوستن ترکیه به جامعه اروپا بود. طبق این

قرار گرفته شده بود که اتحادیه گمرکی در سه مرحله ایجاد می شود: ورودی، گذرا و نهایی. مرحله ورودی حداقل پنج سال طول می کشد. در این مدت، جامعه اروپا از نظر مالی از ترکیه حمایت کرده و به بعضی از تولیدات سنتی ترکیه دسترسی خواهد داشت. در عین حال، ترکیه هیچ تعهدی را نخواهد پذیرفت. تغییر و جهش به مرحله دوم مطابق ماده یک پروتکل موقت صورت می گیرد. به عبارتی پس از چهار سال به مرحله اجرا درآمدن قرارداد، شورای انجمن وضعیت اقتصادی ترکیه را بررسی می کند و در صورت موافقت شورا، یک پروتکل الحاقی امضا و شرایط اوضاع، قوانین کلی و جدول زمانی تحقق مرحله گذرا اعلام می شود. در این مرحله، اتحادیه گمرکی براساس تعهدات دو طرف ایجاد می شود. ترک ها نیز به تدریج تعرفه های حمایتی را در برابر شش کشور اروپایی حذف می کنند. همچنین توافق شد این مرحله بیش از دوازده سال طول نکشد، به جز موارد استثنایی که ممکن است ترتیبات متقابل صورت گیرد. مرحله نهایی نیز مرحله اتحادیه گمرکی میان ترکیه و جامعه اروپا خواهد بود.

ترک ها توافق آنکارا را به مثابه تأیید هویت غربی و نماد پیوستن نهایی کشورشان به اتحادیه اروپا می نگرستند و این آرزوی همیشگی کمال آتاتورک بوده است. در واقع، پس از این توافق این اجماع نظر وجود داشت که هویت غربی ترکیه تأیید شده و جایگاه این کشور در میان ملت های اروپایی مستحکم خواهد شد. همچنین تصور می شد که نزدیکی ترکیه به جامعه اروپا تنها یک مسئله زمانی است نه چیز دیگر. اما، در حالت کلی، ترکیه و اروپا دیدگاه های متفاوتی برای روابط آینده خود دارند. علاوه بر این، تحولات داخلی و خارجی که پس از توافق آنکارا روی داد به طور چشمگیری پایه های این روابط را سست نمود و بر جایگاه ترکیه در سیاست های بین الملل و در کل بر روابط با غرب تأثیر گذاشت. به رغم وجود تحولات منفی، پروتکل الحاقی در نوامبر ۱۹۷۰ به امضا رسید. این پروتکل همانند یک قرارداد موقتی خط مشی مفصلی را فراهم کرد که منجر به تشکیل اتحادیه گمرکی شد. مطابق این سند، جامعه اروپا تعرفه گمرکی و موانع کمی در واردات را به محض ورود ترکیه به پروتکل حذف می کند و این در حالی است که آنکارا همین کار را مطابق جدول زمانی که برای ۱۲ و ۲۲ سال تنظیم شده بود، انجام می دهد. امضای پروتکل همچنین موجب هماهنگی ترکیه با

جامعه اقتصادی اروپا در زمینه های اقتصادی شد. علاوه بر این، پروتکل الحاقی جریان جنبشهای آزاد کارگران را در ۱۲ تا ۲۲ سال آینده که وارد مرحله عمل نشده به جریان انداخت.

درخواست عضویت کامل ترکیه در ۱۹۸۷

تحولات داخلی و خارجی بر روابط ترکیه و جامعه اقتصادی اروپا تأثیر بدی گذاشت. اشغال نظامی ۱۲ سپتامبر نه تنها به روابط این دو کمکی نکرد، بلکه فرایند پیوستن ترکیه را به مراتب پیچیده تر نمود. ترکیه به لطف تورگوت اوزال و سیاستهای او قادر بود بار دیگر به جامعه اروپا فکر کند و تصمیم به عضویت کامل در سال ۱۹۸۷ بگیرد. اما وقتی اوزال به قدرت رسید، سیاست نظامی ضد دموکراتیک او موجب سردی روابط ترکیه با جامعه اروپا شد. به رغم آغاز فرایند دموکراتیزاسیون در ۱۹۸۲ که بخش ضروری خواسته های جامعه اروپا بود، سیاست بروکسل در قبال آنکارا همچنان بدون تغییر ماند. علاوه بر این، جامعه اروپا مصرانه دغدغه هایش را در مورد وضعیت حقوق بشر، نیاز به بازسازی کامل دموکراسی، تغییر قانون نظامی و آزادی فعالان سیاسی و روشنفکری را تکرار کرد. در واقع، اوزال وارث یک سیاست مسئله ساز نظامی در قبال جامعه اروپا بود. مهم تر از اینها، خود اوزال به سیاستمدار مخالف جامعه اروپا معروف بود. وقتی اوزال در ۱۹۸۳ به قدرت رسید، به ظاهر هنوز عقاید ضد الحاقی گرایی را در قبال جامعه اروپا حفظ کرده بود، اما در سال ۱۹۸۶ یک چرخش سریع ۱۸۰ درجه ای کرد و سندوقهای پست ترکیه از نامه های درخواستی به رؤسای جامعه اروپا در ۱۴ آوریل ۱۹۸۷ پر شد. حرکت اوزال تعجب منتقدان ترکیه را برانگیخت، اما دلایل زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه چرا اوزال درخواست ترکیه را زودتر از موعد خود در نظر گرفت.

پیش از هر چیز، به نظر می رسد فضای بین المللی به نفع چنین درخواستی بود. آمریکا به طور رسمی ترکیه را مورد تشویق قرار داد و آشکارا به کشورهای اروپایی دستور داد درها را به روی آنکارا نبندند. اما مهم تر از همه، تصمیم اوزال مؤید رویکرد عمل گرایانه و

لیبرالیستی او بود. از سوی دیگر، وقتی تجارت خارجی ترکیه با کشورهای خاورمیانه در حال افول بود، سهم جامعه اروپا بار دیگر در ۱۹۸۵ افزایش یافت. این روند در سال ۱۹۸۶ وقتی کاهش شدید قیمت نفت بر قدرت خرید این کشورها تأثیر منفی گذاشت، بسیار روشن شد. این امر نشان از آسیب‌پذیری روابط تجاری با خاورمیانه داشت، منطقه‌ای که در قبال تحولات بین‌المللی حساس بود. از سوی دیگر، تجارت خارجی ترکیه با جامعه اروپا در ۱۹۸۶ رشد پایداری را نشان داد و برای اولین بار در دهه ۱۹۸۰ بر سهم خاورمیانه‌ای برتری یافت. بدیهی بود آنکارا در صورت حل مشکلات خود با خاورمیانه می‌توانست تجارت خارجی‌اش را با بازاری که ۳۴۰ میلیون مشتری دارد، گسترش دهد. ترکیه در صورت توسعه روابط می‌توانست علاوه بر سرمایه احتمالی وارده از سوی سرمایه‌گذاران خارجی، کمک مالی به تأخیر افتاده را نیز از جامعه اروپا دریافت کند. همچنین آنکارا مجبور بود به آثار دومین دور گسترش جامعه اروپا به سمت مدیترانه همراه با اسپانیا و پرتغال فکر کند.

در این زمان بود که افرادی از وزیر امور خارجه گرفته تا احزاب سیاسی، مطبوعات، بازرگانان و افراد بسیاری شروع به زیر فشار قرار دادن حکومت اوزال کردند تا به این درخواست تن دهد. مطابق نظرسنجی افکار عمومی در ژوئن ۱۹۸۶، افرادی که در خیابانها ریختند، همین درخواست را از اوزال مطرح کردند: ۵۱ درصد طرفدار جامعه اقتصادی اروپا و تنها ۸٫۷ درصد مخالف ورود ترکیه به آن بودند. در همین دوران مسایل زیادی وجود داشت که باید مطرح می‌شد. در واقع، بسیاری از پاسخ به این پرسش که کشور به کدام سمت می‌رود در تعجب بودند. نخبگان ترکیه با احساس مسئولیت به مبارزات خود تحت عنوان رویکرد اسلام‌گرایانه در امور داخلی و خارجی علیه اوزال شدت بخشیدند. به احتمال زیاد اوزال تحت این شرایط احساس می‌کرد برای نشان دادن اینکه هیچ‌نگرانی در جهت‌گیری کشور وجود ندارد، لازم است چنین درخواستی شود. هم‌زمان اوزال اعلام کرد که «این درخواست بخشی از غربی شدن ترکیه است و ترکیه به طور مسلم به جامعه اروپا خواهد پیوست.» او حتی در کتاب خود ترکیه در اروپا بار دیگر بر نظریه کمالیستی ترک‌های اروپا گرا تأکید کرد. انگیزه واقعی اوزال را به طور مفصل می‌توان مورد بحث قرار داد، ولی تا جایی که درخواست ترکیه به

جامعه اروپا مربوط می شود، مقامهای ترک معتقد بودند که این امر از زمان آتانورک در اصل یک موضوع ایدئولوژیک و نشانگر نیت ترکیه برای غربی شدن است. در واقع تمامی موارد بالا بازتاب انتظارات ترکیه از جامعه اروپا بود. در نبود اپوزیسیون که در ۱۲ سپتامبر توسط رژیم فرونشاندن شد و در دهه ۱۹۸۰ کاملاً از بین رفت، جز در روزنامه نیمه رسمی حزب اسلام گرای رفاه، ملی گازیت و نیز زمان، واکنشی مؤثری نسبت به این درخواست در مطبوعات و پارلمان مشاهده نشد. اما نخبگان دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ هیچ اعتراضی نکردند، زیرا معتقد بودند احتمالاً یک سیستم دموکراتیک و یک زندگی مدرن و مرفه روی کار خواهد آمد. حتی اپوزیسیون بیرون پارلمان نیز هیچ واکنش مؤثری نشان نداد.

پایان جنگ سرد و نظر کمیسیون در ۱۹۸۹

درخواست ترکیه برای ورود به جامعه اروپا بحثهای داغی را در مورد شانس پذیرش ترکیه توسط جامعه اروپا برانگیخت. بحثها با استدلالهای خیلی معروف بر سر موقعیت سیاسی و اقتصادی ترکیه در برابر دوازده کشور اروپایی شروع شد، ولی با ابهام ناشی از هویت ترکیه پایان یافت. اگرچه اختلافات فرهنگی میان ترکیه و اروپا بارها توسط بروکسل به عنوان عامل مؤثر بر نظر کمیسیون در مورد ترکیه رد می شد، اما منابع دیگر اعلام کردند که بعضی مقامهای جامعه اروپا معتقدند هویت ترکیه عامل مهمی است. وقتی در ۱۸ دسامبر ۱۹۸۹ نظر عمده کمیسیون که در واقع نظر واقعی آن هم نبود، اعلام شد، کاملاً به ادبیات خاص دیپلماتیک ملبس بود تا خشم ترک های حساس را که نپذیرفتن آنها در جامعه اروپا همچون ضربه محکم سیلی بر صورتشان بود، برنیا نگیرد.

با وجود این، بیشتر نخبگان ترکیه بر این باور بودند که ترکیه حداقل از زمان آتانورک از نظر تاریخی و ذهنی بخشی از اروپا بوده است. از همین رو آنچنان که اکونومیست خاطر نشان ساخت کمیسیون «مزورانه» رفتار کرد و در گزارش رسمی اش هیچ اشاره ای به مسئله هویت ترکیه نکرد، اما به جای آن ترجیح داد بر دو نکته تمرکز کند: سیستم سیاسی و سیستم اقتصادی ترکیه. در واقع این نظر هم چیزی را روشن نمی ساخت، ولی مبتنی بر سیاست

منتظر باش و ببین، بود. از سوی دیگر، این نظر جواب رد به ترکیه بود که پیش بینی می کرد به اتحادیه اروپا بپیوندد. در مجموع کمیسیون گزارش خود را بر مسایلی متمرکز کرده بود که در ۳۰ سال گذشته میان آنکارا و بروکسل وجود داشت. البته مسایل داخلی خود کمیسیون نیز نقش مهمی ایفا می کرد. با این حال، به جدایی بلوک شرق که موجب بی ثباتی آشکار در منطقه و نیز وقوع احتمالی اتحاد دو آلمان که بر نظر جامعه اروپا تأثیر گذاشته بودند، هیچ اشاره ای نشده بود. در هر حال، این نظر نشان داد که بعد از ۱۹۹۲ جامعه اروپا پیش از تحقق بازار تک محصولی هیچ مذاکره ای را آغاز نخواهد کرد. با توجه به ساختار اقتصادی ترکیه، چنین نتیجه گیری شد که رقابت ترکیه با صنایع توسعه یافته جامعه اروپا سخت خواهد شد و این کشور نمی تواند از عهده محدودیتهای تطبیقی که دوره مبنایی در صورت ملحق شدن به جامعه اروپا با آن مواجه خواهد شد، برآید. طبق گزارش، اگرچه ترکیه از نظر اقتصادی به پیشرفت خوبی رسیده بود، هنوز مشکلات حل نشده زیادی داشت. به رغم روند مثبت تلاشهای ترکیه در حقوق بشر، حقوق اقلیتها و آزادیهای سیاسی، کمیسیون به جامعه اروپا توصیه کرد مسایل معین سیاسی مثل نزاعهای مداوم با دولت یونان و شکست در حل مسئله قبرس را نیز مورد توجه قرار دهد. بی تردید قابل ذکر است که هدف جامعه اروپا این بود که روابط خود را در چارچوب توافقههای گذشته با ترکیه تقویت کند. بر همین اساس، نظر کمیسیون مبنی بر عدم شایستگی ترکیه برای عضویت در جامعه اروپا پایان یافت و یک سلسله معیار برای کمک به مدرنیزه شدن اقتصادی و سیاسی ترکیه پیشنهاد کرد.

زبان کمیسیون بسیار دیپلماتیک بود، ولی به طور جدی از نظام سیاسی، قضایی و اقتصادی ترکیه انتقاد می کرد و نتیجه گرفت مادامی که آنها در نظامشان مطابق با معیارهای جامعه اروپا تغییراتی ندهند، عضویت شان در جامعه اروپا رؤیایی بیش نخواهد بود. به نظر نمی رسید کمیسیون درها را به روی ترکیه به طور کامل ببندد، ولی هیچ معیار مشخصی هم نبود که توصیه کند چه زمانی این عضویت امکان پذیر خواهد بود. به نظر می رسید اگر جامعه اروپا به یک اتحاد یک پارچه سیاسی و اقتصادی تبدیل شود، شانس عضویت ترکیه کاهش می یابد. اگر با دقت به این موضوع بنگریم، کمتر احتمال دارد در آینده عضویت ترکیه یک

نشانه مثبت تلقی گردد و حتی شواهدی مبنی بر آماده شدن ترکیه طی یک برنامه جامع برای عضویت احتمالی وجود داشته باشد. اما از نظر تئوری همه بر این عقیده اند که بدون بستن درهای عضویت، این کشور را به عنوان یک عضو دائمی نگه دارند.

در هر حال، اگر از جنبه تحلیلی به این موضوع نگاه شود، می توان گفت که این نظر در اصل چندان هم بد نبود. وقتی پایه های کلاسیک سیاستهای جنگ سرد تغییر می یافت، اروپا وارد دوره جدیدی شد. برچیده شدن دیوار برلین حاکی از فروپاشی پرده آهنین بود. بسیاری از اروپاییان به آینده قاره اروپا خوشبین بودند. امنیت و دفاع در غرب موضوعاتی شدند که در درجه دوم اهمیت قرار گرفتند. همه از احتمال گسترش جامعه اروپا سخن می رانندند که شامل کشورهای اروپای شرقی نیز می شد، ولی نام ترکیه در این میان اهمیت خود را از دست داد. در چنین فضایی نه تنها بسیار مهم بود که کمیسیون جامعه اروپا، اروپایی بودن ترکیه را تصویب کند و درها را به روی آن باز کند، بلکه می بایست فضایی را برای تداوم سیاست خارجی ترکیه مدرن که دهه هاست از آن پیروی می کند، ایجاد می کرد. با در نظر گرفتن پاسخ ترکیه به تغییرات جهانی و منطقه ای در سیاستهای جهان، احتمال این استدلال وجود دارد که رویکرد سیاست خارجی ترکیه در ۱۹۹۰ همانند دهه های گذشته مانده است. حتی تغییرات جهانی از اهمیت ترکیه در روابط بین الملل نکاسته است. بر عکس، ترکیه شروع به ایفای نقش مهمی در بالکان، قفقاز و آسیای مرکزی کرد. ترکیه در عین ایفای این نقش مذکور می توانست در برابر تمام عوامل وسوسه انگیزی که تلاشهای غرب گرابانه خود، هویت سکولار و تلاشهایش در جهت پیوستن به جهان غرب و به ویژه اتحادیه اروپا را نادیده می گرفت، مقاومت کند. علاوه بر این، ترکیه در دهه ۱۹۹۰ بیش از هر دهه گذشته می خواست نماینده جهان غرب و ارزشهای غربی در روابطش با جهان ترک و اقلیتهای مسلمان باشد. همچنان که بحثهایی بر سر مدل ترکیه از دهه ۱۹۸۰ نشان می دهد، اهداف سیاست خارجی ترکیه توسط اقتضات مذهبی و دغدغه های قومی تعیین نشده است، اما به سختی می توان ادعا کرد جهان غرب ترکیه را به درستی درک کرده است. از سوی دیگر، ترکیه با وجود اینکه با مشکلات عوامل جدید مواجه بود، سعی کرده است تا از آنها در توسعه روابط خود با غرب و به ویژه در پیوستن به

اتحادیه اروپا بهره جوید. حقیقت این است که روابط ترکیه با اتحادیه اروپا در همین دهه متأثر از تحولات جهانی و منطقه ای بود. اگر در روابط ترکیه با اتحادیه اروپا از زمان پایان جنگ سرد تغییری وجود داشته این امر به خاطر تغییر اجتناب ناپذیر سیاست ترکیه نبود، بلکه عمدتاً به جهت ساختار متغییر اتحادیه اروپا همچون روند گسترش و تعمیق اتحادیه اروپا بوده که سیاست اتحادیه را در برابر ترکیه تحت تأثیر قرار داده است؛ این امر تا زمان اعلام داوطلبی ترکیه در نشست سران اتحادیه اروپا در هلسینکی در دسامبر ۱۹۹۹ مشهود است.

یک راه حل موقت: اتحادیه گمرکی

همچنان که دیپلماتهای ترک انتظار داشتند، تأثیر روز افزون ترکیه در منطقه پس از جنگ سرد نتوانست برای پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا مدرک عضویت کامل را فراهم کند، اما از ۱۹۹۰ روابطش با اتحادیه اروپا بهبود یافت. به رغم جنبه های منفی نظر کمیسیون، بی تردید روشن شد که اروپاییان باید روابط خود را با ترکیه تقویت کنند. اعضای جامعه اروپا به جز یونان نظر کمیسیون را بی هیچ اظهار نظری پذیرفتند، اما یونان همواره بر اهداف خود شامل: حل مسئله قبرس، اصلاح نظام دموکراتیک و بهبود وضعیت حقوق بشر در ترکیه تأکید می کرد. به رغم اهداف یونان، شورای جامعه اروپا از کمیسیون خواست تا طرحهای ویژه ای برای توسعه روابط جامعه با ترکیه فراهم کند. پس از این درخواست، کمیسیون در ۱۹۹۰ ابلاغیه ای را تصویب کرد که طرح ماتاتوس نامیده شد. این طرح موارد زیر را در بر می گرفت: تکمیل توافق اتحادیه گمرکی تا ۱۹۹۵، انتشار چهارمین پروتکل مالی که در ۱۹۸۱ به امضا رسید، توسعه همکاری در بخشهای صنعتی و فناوری و توسعه گفتگوی سیاسی و فرهنگی با ترکیه. از آنجایی که یونان می خواست در آینده این طرح را به طور کلی رد کند، ترکیه نیز بدون در نظر گرفتن احتمال اجرای این طرح از آن استقبال کرد تا موضع روابط خود را در آینده با اتحادیه اروپا نشان دهد، به این معنی که ترکیه آماده بود تا سیاست عضویتش را حداقل برای مدتی به تعویق اندازد و به دنبال بعضی گزینه هایی باشد تا رابطه اش را با اتحادیه اروپا دوباره فعال سازد. حکومت جدید ترکیه که در ۱۹۹۱ به قدرت رسید، این

سیاست را بیشتر تقویت کرد. همچنان که به نقش جدید ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز اشاره شد، سلیمان دمیرل، نخست وزیر جدید ترکیه، اعلام کرد امکان پیدا کردن یک فرمول ویژه برای روابط ترکیه با اتحادیه اروپا دور از انتظار نخواهد بود. او گفت: «تعهد ما به آرمانهای اعلام شده توسط جامعه اروپا همچنان پا برجاست. ما به تلاشهای خود در حمایت از جامعه اروپا ادامه می دهیم تا پایه های یک اروپای متحد و قوی را بنیان گذاریم. دولت من قویاً متعهد است روابط خود را با جامعه اروپا تقویت کند. همان طور که اردل اینونو، معاون نخست وزیر ترکیه، نیز خاطر نشان ساخت، ترکیه دیگر منتظر یک تاریخ مشخص برای عضویت نیست، بلکه به دنبال حمایت است تا به حاشیه رانده نشود.»

تعدادی از کشورهای اتحادیه اروپا به ویژه فرانسه و بریتانیا که منافع خود را در جهت توسعه رابطه نزدیک با ترکیه می دیدند، از چنین واکنشی استقبال کردند. این سیاست از سوی آلمان نیز مورد استقبال قرار گرفت، زیرا سیاست جدید ترکیه موضوع جنبش آزاد کارگران را که آلمان را همواره در موقعیت دشوار قرار داده بود، در بر نمی گرفت. از سوی دیگر، یونان طرح ماناتوس را رد کرد و تأکید کرد ترکیه پیش از هر توسعه ای در روابطش با اتحادیه اروپا، باید در سیاستهای خود در قبال قبرس و دریای اژه بازنگری کند. بدون تردید شورای اروپا در نشست سران اتحادیه اروپا در لیسبون می توانست در ایجاد گفتگوی سیاسی با ترکیه «در بالاترین سطح و تا حد ممکن» تصمیمی اتخاذ کند، اما اعتراضهای همیشگی یونان و دیگر اعضای کوچک تر به خاطر عدم علاقه به ترکیه، این امکان را به وجود آورد تا طرح ماناتوس تحت نظارت بریتانیا در ۱۹۹۲ دوباره فرمول بندی شود. مطابق طرح جدید، ترکیه یک اتحادیه گمرکی و گفتگوی سیاسی در سطح بالا را پیشنهاد داد و این در حالی بود که هر کمک مالی را به ویژه به خاطر اعتراضهای یونان رد کرد. دولت ترکیه این پیشنهاد را پذیرفت و بار دیگر تعهدش را برای پیشرفت در قبال ایجاد یک اتحادیه گمرکی تأیید کرد، اما به رغم طرح جدید، تمایل اعضای اتحادیه اروپا برای فعال سازی مجدد روابط خود با ترکیه هیچ تغییری نکرد. این امر تأملاتی را در ترکیه برانگیخت. به گفته اسلام گرایان و حتی بعضی از مقامهای ارشد مثل اوزل (رییس جمهوری) سیاست ترکیه در قبال اتحادیه اروپا با دغدغه های مذهبی رقم خورده بود.

در واقع رویکرد آرام اتحادیه اروپا به این موضوع با موشکافی دقیق فرصت دیگری را برای اپوزیسیون پیشنهاد کرد تا اتحادیه اروپا و سیاستهای غرب گرایانه ترکیه را در معرض نقد قرار دهد. با هشدار اپوزیسیون، سلیمان دمیرل، نخست وزیر ترکیه، مجبور شد از پایتختهای غربی از جمله لندن دیدار رسمی کند. نخست وزیر ترکیه در دیدارش از لندن با جان میجر و ژاک دلور ملاقات کرده و اظهار داشت: «ترکیه نقش جدیدی را در منطقه برعهده گرفته و از سکولاریسم، دموکراسی و ارزشهای غربی دفاع می کند.» وی تأکید کرد که اگر اروپایی ها از بنیادگرایی در منطقه واهمه دارند، مجبورند ترکیه را به نقش جدیدش در منطقه تشویق کنند. با این حال، به گفته دمیرل، رویکرد آرام جامعه اروپا و انتقادش از دموکراسی و حقوق بشر در ترکیه خشم مردم ترکیه را برانگیخت. این مغایرت بر اعتبار روابط ترکیه با اتحادیه اروپا تأثیر گذاشت. تأثیر این هشدار در نشست شورای اروپا در کپنهاگ مشخص شد. به دنبال این نشست، کمیسیون ملاحظات مربوط به اتحادیه گمرکی را تعیین کرد. مطابق این ملاحظات، ترکیه باید معیارهای زیر را در نظر می گرفت: حذف مالیات اضافی واردات، کاهش تعرفه، تنظیم تعرفه های ترکیه با تعرفه گمرک مشترک اتحادیه اروپا، هماهنگی در بخش کشاورزی و آزادسازی تجارت کشاورزی. بر همین اساس شورای انجمن در نشست ۸ نوامبر ۱۹۹۳ با تکمیل اتحادیه گمرکی تا پایان ۱۹۹۵ موافقت کرد. به رغم تحولات صورت گرفته، روابط ترکیه با اتحادیه اروپا به جهت دخالت موضوعات سیاسی، پیچیده تر شد. این در حالی بود که توافق اتحادیه گمرکی که تا ۱۹۹۳ تضمین شده بود، تا ۶ مارس ۱۹۹۵ نمی توانست به امضا برسد. این موضوعات سیاسی از جمله سیاست ترکیه در قبال کردها، مسئله قبرس، دموکراسی و حقوق بشر را در بر می گرفت، به ویژه مسئله کردها یکی از مهم ترین موضوعاتی بود که روابط ترکیه با اتحادیه اروپا را از دهه ۱۹۹۰ خدشه دار کرده بود و شکاف بزرگی در درک اتحادیه اروپا و ترکیه در مورد رفتار با اقلیت کردها به وجود آورده بود. از نظر جامعه اروپا مسئله کردها باید با ابزارهای سیاسی و بدون به کار گیری خشونت و ابزارهای نظامی حل شود. اما از نظر ترکیه این مسئله به تروریسم مربوط می شود و باید با یک راه حل نظامی حل شود.

از زمانی که مسئله کردها به یک مانع مهمی در روابط ترکیه با جهان غرب تبدیل شده، دولت ترکیه با معضل بزرگی مواجه بوده است. با این حال، اوزال سعی کرده بود این مسئله را با گسترش آزادیهای فرهنگی و سیاسی از جمله به رسمیت شناختن هویت کردها در ترکیه حل کند. وقتی دمیرل در ۱۹۹۱ به قدرت رسید، این خط مشی سیاسی را ادامه داد و اتحادیه اروپا نیز از آن استقبال کرد. اما بعضی تندروهای ملی گرا و نظامیان ترک به چالش با این سیاست پرداختند؛ زیرا مدعی بودند چنین سیاستی اتحاد و یک پارچگی دولت ترک را تهدید می کند، به ویژه پس از مرگ ناگهانی اوزال در ۱۹۹۳، حکومت ترکیه سیاستش را در انطباق با خواسته های این تندروها تغییر داد. در واقع، پس از مرگ اوزال ایجاد تعادلی هر چند شکننده پنج سال طول می کشید.

از سوی دیگر، سیاست تانسو چیلر در قبال کردها نزاعهای بزرگی را در حکومت ترکیه برانگیخت. او مطابق پروتکل ائتلاف خود، به ادامه مبارزه علیه تروریسم با حفظ احترام به حقوق بشر وعده داد. دولت ائتلافی او مدعی شد وضعیت اضطراری از بین می رود و سیستم نگهبانان روستا کنار گذاشته می شود و همچنین موانع عمده در راه آزادی بیان و هویتهای قومی و فرهنگی نیز از میان برداشته شود. چیلر همچنین در اکتبر ۱۹۹۳ بحثی را بر سر موضوع کردها آغاز کرد تا مدل توسعه یافته ای را در ترکیه به اجرا گذارد، اما او نه به وعده هایش در چارچوب پروتکل ائتلافی عمل کرد و نه پیشنهادهای مدل باسک در موضوع کردها را در نظر گرفت. در واقع بعد از ۱۹۹۳ افکار عمومی علیه مسئله کردها، تحت عنوان مبارزه با تروریسم، علیه پ.ک.ک منحرف گردید و در سال ۱۹۹۴ اندکی قبل از نشست شورای انجمن ترکیه و اتحادیه اروپا که انتظار می رفت توافق اتحادیه گمرکی به پایان برسد، انجمن ملی ترکیه معاونان امنیتی حزب کارگر مردم کرد را کنار گذاشت. دادگاه امنیتی دولت ترکیه آنان را به زندان طولانی مدت نیز محکوم کرد؛ این دغدغه های زیادی را در اتحادیه اروپا برانگیخت. هم زمان با وتوی حکومت یونان، شورای انجمن توافق اتحادیه گمرکی را در دسامبر ۱۹۹۴ تصویب نکرد.

این رویکرد ادعاهای افرادی که اروپا را به حمایت از سازمان تروریستی پ.ک.ک متهم

می کردند، تقویت کرد، اما خواسته جامعه اروپا تفاوت چندانی با اظهارات چیلر در پروتکل ائتلاف نداشت. جامعه اروپا از ترکیه خواست برای ایجاد راه حل سیاسی در قبال مسئله کردها تلاشهای زیادی انجام دهد. علاوه بر این، اعلام شد یک پارچگی دولت ترکیه باید مطابق با حقوق سیاسی و فرهنگی کردها باشد. هیچ کس جدایی کردها را از ترکیه پیشنهاد نداد. توسعه اجتماعی و اقتصادی در مناطق کردنشین می توانست به ایجاد فضایی برای هم زیستی صلح آمیز در درون یک دولت واحد با گروههای مختلف قوی کمک کند.

به رغم مشکلات آغازین با اتحادیه اروپا، ترکیه توانست اروپا را وادار سازد تا توافق اتحادیه گمرکی را در مارس ۱۹۹۵ امضا کند. به دنبال این توافق، سیاست چیلر در قبال کردها تغییر کرد؛ چرا که علاوه بر اتحادیه اروپا، سازمانها و کشورهای غربی سطح انتقاد خود از وضعیت حقوق بشر در ترکیه و رفتار این کشور با جمعیت کرد را افزایش دادند؛ برای مثال، در آغاز سال ۱۹۹۵، وزارت امور خارجه آمریکا گزارشی را منتشر کرد که وضعیت حقوق بشر را در سال ۱۹۹۴ در ترکیه بسیار نامناسب توصیف کرد. طبق این گزارش، نزاع ترکیه با پ.ک.ک به ارزش از دست رفتن زندگی ۱۴ هزار انسان تمام شد. در این گزارش همچنین قتل مرموز کردها در جنوب شرقی ترکیه و شکنجه دادن آنان توسط نیروهای امنیتی ترکیه به شدت محکوم شده بود. چیلر احساس کرد برای کاستن از سطح این انتقادات و تضمین تصویب توافق اتحادیه گمرکی توسط پارلمان اروپا باید در سیاست نظامی اش در قبال پ.ک.ک بازنگری کند، اما وی نگران از دست دادن طرفداران تندرواش و گسترش آزادیهای دموکراتیک و فرهنگی بود. از این رو به واقع با ابزارهای سیاسی خود چندان پیشرفتی در حل مسئله کردها نکرد، اما بدون تردید توانست جهان غرب را متقاعد سازد پ.ک.ک یک سازمان تروریستی است و روابط ترکیه با غرب تا حد ممکن باید از مسایل مربوط به ترکیه و کردها جدا باشد.

مثلث ترکیه، یونان و قبرس و اتحادیه اروپا در ۱۹۹۰

موضوع دیگری که موجب تأخیر در توافق اتحادیه گمرکی ترکیه در دسامبر ۱۹۹۴ شد،

مطالبات یونان در قبرس و موضوعات دوجانبه اش با ترکیه از آنکارا و بروکسل بود. در این بخش از مقاله، به سیاست ترکیه در قبال قبرس و روابط دوجانبه اش با یونان پس از پایان جنگ سرد نگاهی می‌اندازیم. در دهه ۱۹۸۰ وقتی اوزال به قدرت رسید، نخست ترجیح داد به رغم ابتکاراتش در داووس، در مسئله قبرس نقش فعالی ایفا نکند. پس از درخواست عضویت کامل، ترکیه به تدریج وارد موضوع قبرس و یونان شد. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که در سال ۱۹۹۱ صورت گرفت توسط اوزال بود که می‌خواست موقعیت ترکیه را بدون هیچ درگیری مستقیم در مذاکرات بین محلی که توسط رهبران یونان و جمعیت ترک نشین در قبرس برگزار می‌شد، تغییر دهد. اوزال در ماه می همان سال برگزاری مذاکرت چهارگانه میان ترکیه، یونان و اجتماعات قبرسی را پیشنهاد داد. او معتقد بود اگر تمام احزاب برای حل مسایل خود در یک نشست سران مثل انتخاب پاپ گردهم آیند، به توافق مشخصی خواهند رسید. به گفته اوزال، پس از یک فصل ماراتن، آنچه را احزاب حل کنند، حل کرده‌اند و آنچه را هم که تاکنون حل نکرده‌اند حل نخواهند کرد. در واقع اوزال می‌خواست مسئله را تا حد ممکن فوری حل کند، ولی از این واقعیت نیز آگاه بود مادامی که این مشکل حل نشود، روابط ترکیه با اتحادیه اروپا به سطح دلخواه نخواهد رسید. پیشنهاد اوزال، رویکرد صلح جویانه و همکاری وی موجب تشویق پتروس غالی، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، شد تا مذاکرات بین محلی که از ۱۹۹۰ به طور کامل متوقف شده بود، از سر گرفته شود. اما تلاشهای بی‌شمار پتروس غالی نیز در این دور از مذاکرات بی‌ثمر ماند. در این زمان، قبرس جنوبی از جامعه اروپا درخواست عضویت کامل کرد. این امر موقعیت ترکیه را در برابر جزیره یونان و جامعه اروپا با مشکل مواجه ساخت. در ژوئن ۱۹۹۳، کمیسیون به سرعت نظر شورارا منتشر کرد تا هر چه سریع‌تر مذاکرات آغاز شود. در نتیجه، کمیسیون بر حمایت جامعه اروپا از تلاشهای پتروس غالی برای رسیدن به یک توافق سیاسی در مورد مسئله قبرس تأکید کرد. وقتی هیچ راهی برای حل مسئله به موفقیت نرسید، توصیه شد کمیسیون موقعیت قبرس پس از ژانویه ۱۹۹۵ را مورد بازنگری قرار دهد. ترکیه و ترک‌های قبرس نشین به این پیشرفته‌ها واکنش نشان دادند. مقامهای ترک‌های قبرس نشین اعلام کردند: «جمهوری قبرس هیچ حقی برای

صحبت از جمهوری ترک و قبرس شمالی ندارد. آنان همچنین اظهار داشتند: «اگر قبرس جنوبی عضوی از جامعه اروپا شود، ترک‌های قبرس نشین چاره‌ای جز پیوستن به ترکیه نخواهند داشت.» در این حال، حکومت ترکیه تصریح کرد که اگر اتحادیه اروپا پیش از پیوستن ترکیه به این اتحادیه تصمیم به پذیرش عضویت کامل قبرس بگیرد، آنکارا مطابق توافق لندن-زوریخ (۱۹۶۰) از حق وتو استفاده خواهد کرد. از سوی دیگر، یونان نیز یونانی‌های قبرس نشین را به عضویت کامل تشویق کرد و از دیگر اعضا خواست مذاکرات را بدون اتلاف وقت آغاز کنند، اما روابط ترکیه با یونان بیشتر بر دو موضوع متمرکز شده بود: موضوع نخست به دریای اژه مربوط می‌شد؛ وقتی یونان در تابستان ۱۹۹۴ اعلام کرد که آب منطقه‌اش را از ۶ مایل به ۱۲ مایل در دریای اژه افزایش خواهد داد، آنکارا تصریح کرد این کار پایه‌های جنگ را نهادینه خواهد کرد. موضوع دوم به اتحادیه گمرکی ترکیه با اتحادیه اروپا مربوط می‌شد؛ در دهه ۱۹۹۰، یونان مجبور بود با یک معضل جدی مواجه شود. در واقع یونان نمی‌خواست جامعه اروپا روابطش را با ترکیه بهبود بخشد، ولی با نفوذ روز افزون ترکیه در بالکان، قفقاز و آسیای مرکزی، هراس‌اش از ترکیه بهبود بیشتر شد. بدیهی بود ترکیه در میان اردوگاه غرب از جمله جامعه اروپا برای یونان بهتر از دیگران بود، اما یونان همواره به استفاده از قدرت وتوی خود علیه ترکیه تهدید می‌کرد. یونان همچنین مسئله قبرس را به روابط ترکیه با اروپای غربی پیوند می‌داد، اما ترکیه منکر چنین ارتباطی بود. چون جامعه اروپا وضعیت قبرس را روشن نکرد، دولت یونان سعی کرد علیه امضای گمرکی ترکیه با اتحادیه اروپا وتو کند. به جهت همین اقدام‌های بسته یونان، اعضای اتحادیه اروپا مجبور شدند یونان را تحت فشار قرار دهند. تنها اندکی بعد، آتن طی بیانیه‌ای اعلام کرد: «اگر اتحادیه اروپا خواسته‌های زیر را برآورده سازد، می‌تواند از حق وتو صرف نظر کند: ۱. تعهد به آغاز مذاکرات الحاق قبرس؛ ۲. حذف طرح کمک مالی به ترکیه؛ ۳. کمک مالی اتحادیه اروپا برای بازسازی صنعت نساجی یونان.»

اگرچه این خواسته‌ها به ویژه خشم آلمان را برانگیخت، اما در نهایت اتحادیه اروپا راه امضای قرارداد اتحادیه گمرکی با ترکیه را مسدود کرد. در اینجا لازم است واکنش ترکیه را به رد اتحادیه گمرکی توسط اتحادیه اروپا در دسامبر ۱۹۹۴ به طور مختصر ارزیابی کنیم.

همان طور که انتظار می‌رفت، این امر موجب شد مقامهای ترک استدلال کنند که دغدغه‌های اتحادیه اروپا برای حقوق بشر همانند ابر بخار آلودی برای پیش‌داوریه‌های ضد اسلامی در اروپاست. ترک‌ها چنین استدلالهایی را به نفع هیچ یک از دو طرف ندانستند. از آنجایی که این امر استدلالهای مخالفت اسلامی را ثابت می‌کرد، بر تلاشهای غرب‌گرایی ترکیه و روابطش با اتحادیه اروپا در بلندمدت تأثیر بدی می‌گذارد. با این حال به گفته تانسو چیلر، نخست‌وزیر وقت ترکیه، «اتحادیه گمرکی به روش مشخص و تغییرناپذیری لنگر ترکیه را به غرب می‌اندازد.» در این بین، نه تنها نخست‌وزیر ترکیه بلکه اروپاییان زیادی نیز گمان بردند رد اتحادیه گمرکی مانع پیشرفت ترکیه در دموکراسی کامل خواهد بود؛ یعنی به نفع بنیادگرایان خواهد بود تا دموکراتها را به حاشیه برانند و مانع رشد و ثبات اقتصادی شوند.

به نوشته یک روزنامه آلمانی، «اگر این توافق زمانی به هر دلیل به تعویق انداخته شود، ترک‌ها با تصور یک کشور از دست رفته ناامید خواهند شد.» این روزنامه همچنین خاطر نشان ساخت که اتحادیه اروپا باید در اصل «ترکیه، بخش تکمیلی اروپا» بازنگری کند و اگر این توافق به امضا نرسد، به نفع مبلغان بنیادگرایی خواهد بود که دوست دارند اروپا را ترک کرده و به کشورهای اسلامی روی بیاورند. به خاطر همین دلایل سیاسی، همه اعضای اتحادیه اروپا به جز یونان با امضای توافق اتحادیه گمرکی موافقت کردند؛ برای مثال، آلن ژوپه، وزیر امور خارجه فرانسه، معتقد بود که بستن درها به روی ترکیه برای اتحادیه اروپا یک اشتباه راهبردی و سیاسی خواهد بود. چنین نظراتی از سوی داگلاس هرد، وزیر امور خارجه بریتانیا نیز بیان شد. وی با اشاره به اهمیت زیاد تداوم همکاری با ترکیه گفت: «با مسدود کردن این توافق حقوق بشر در ترکیه حتی اندکی هم توسعه پیدا نخواهد کرد.» به گفته هرد، ترکیه گامهای جامعی برای عمل به قانون حقوق بشر برداشته است، در نظر گرفتن بالکان، گفتگو بر سر حقوق بشر، اتحاد جماهیر شوروی سابق، خاورمیانه یا قبرس هیچ چیزی نمی‌تواند جای روابط با ترکیه را بگیرد. واقعیت معروف این است که ترکیه تحت تهدید تروریسم قرار دارد و بهترین راه برای مبارزه با آن احترام به قانون است. به گفته کلاوس کینکل، وزیر امور خارجه آلمان، جایگاه ترکیه «بدون شک در اروپا» خواهد بود، اما یونان مانع عمده روابط ترکیه با

اتحادیه اروپا بود. کینکل همچنین بیان کرد: «باج سبیل یونان باید متوقف شود و مسئله اتحادیه گمرکی در ۶ مارس ۱۹۹۵ باید به امضا برسد.»

در همین تاریخ، در سی و ششمین دور نشست شورای انجمن بین اتحادیه اروپا و ترکیه توافق برای تنظیم اتحادیه گمرکی میان ترکیه و اتحادیه اروپا در بروکسل به امضا رسید. پارلمان اروپا نیز آن را در دسامبر ۱۹۹۵ تصویب کرد. مطابق این سند، شورای انجمن، اهداف تنظیم شده در توافق آنکارا را مورد بررسی قرار می داد. حکومت ترکیه از این توافق استقبال کرد. چیلر نخست وزیر ترکیه در ملاقات بروکسل در همین تاریخ گفت: «برای من روز بسیار خوشحال کننده ای بود.» به گفته وی، ترکیه پس از ۳۰ سال انتظار در اروپا جای گرفت. او اظهار داشت: «کارهایی است که برای کشورمان انجام خواهیم داد. مشتریهای ترکیه باید مورد حمایت قرار بگیرند. کوشش زیادی خواهیم کرد تا حقوق دموکراتیک بیشتری به مردم ترک بدهیم. این شیوه را ادامه خواهیم داد تا در ۲۰۰۱ عضو اتحادیه اروپا شویم.» به گفته نخست وزیر ترکیه، «این توافق نه تنها نقطه عطفی برای ترکیه، بلکه نماد نیت و قصد ترکیه آتاتورک برای مدرن شدن بود.» نظرات مشابهی نیز توسط مقامهای ارشد ترکیه ابراز شد. تصور آنان این بود که ایجاد اتحادیه گمرکی احتمالاً منجر به الحاق ترکیه و عضویت کامل در اتحادیه اروپا خواهد شد. این دیدگاه توسط یک دیپلمات ترک همانند «ورود به اتحادیه اروپا از در پشتی» تلقی شد. اما تا جایی که از متن توافق می توان قضاوت کرد، اتحادیه اروپا هیچ دری را برای عضویت ترکیه در جامعه اروپا باز نکرد، حتی هیچ یک از دولتهای عضو اتحادیه اروپا چنین اظهاری نکرده بودند. شاید منظور آنها این بود که ترکیه باید تا زمان عمل به وعده هایش در اروپا بماند، ولی این گفته به معنای باز شدن راه عضویت برای ترکیه نبود. وقتی چشم اندازهای مشابه خوش بینانه ای توسط مقامهای ترک ابراز شد، مایکل لیک، نماینده کمیسیون اتحادیه اروپا در ترکیه هشدار داد، تحولاتی از قبیل ایجاد اتحادیه گمرکی برای توجیه عضویت ترکیه کافی نخواهد بود. شاید به طور دقیق معلوم نبود که اتحادیه گمرکی به عنوان جایگزینی برای الحاق ترکیه به عضویت کامل اتحادیه اروپا طراحی شده بود. تحولات روابط میان ترکیه و اتحادیه اروپا از ۱۹۹۰ شامل توافق مربوط به اتحادیه گمرکی می تواند

تلاشی از سوی اتحادیه اروپا برای اجتناب از عضویت کامل ترکیه تلقی شود، بدون اینکه در روابط این دو «گسست رادیکال» باشد. اگر از زبان جیمز مایال صحبت کنیم، اتحادیه گمرکی چیزی بیشتر از یک «گزینه بیگانه» نیست.

در مجموع، برخلاف اظهارات مذکور، تأثیر روز افزون ترکیه در منطقه پس از جنگ سرد به تحول روابط ترکیه با غرب کمک زیادی کرده است. همچنان که یکی از اهداف اصلی آنکارا به عنوان چهره‌ای برتر در خاورمیانه و دولتهای شوروی سابق دقیقاً به خاطر افزایش بهای دوستی ترکیه با قدرتهای غرب است. اما این امر نیز انتظار تصمیم‌گیرندگان ترکیه را برآورده نکرد. با قبول ایجاد اتحادیه گمرکی، هدف آنها باز کردن راهی برای عضویت در اتحادیه اروپا بود. اما به نظر می‌رسید احتمال تحقق چنین امری هنوز خیلی زود بود.

سیاست گسترش اتحادیه اروپا و ترکیه در ۱۹۹۰

در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، انتظار ترکیه برای عضویت کامل بعید به نظر می‌رسید؛ زیرا رویکرد مخالفت اتحادیه اروپا نسبت به این موضوع به ویژه در اسناد مربوط به سیاستهای گسترش اتحادیه اروپا بیش از هر زمان دیگر مشهود بود. وقتی کمیسیون نظرش را در «دستور کار ۲۰۰۰» مطرح کرد، هیچ درنگی در محروم کردن ترکیه در خروج از فرایند گسترش نشان داده نشد. کمیسیون در گزارش خود تلاش زیادی کرد تا به آینده اعضای اتحادیه اروپا و شرایط عضویت ترکیه در هزاره آتی اشاره نکند. بوروکراتهای اتحادیه اروپا با یادآوری نظر کمیسیون در ۱۹۸۹ ترجیح دادند فقط موضوعی را تکرار کنند که بیشتر به شایستگی ترکیه برای عضویت مربوط بود. آنان همچنین خاطر نشان ساختند، با ترکیه نیز مطابق معیارهای به کار گرفته شده در دیگر کشورهای داوطلب برای عضویت در اتحادیه اروپا رفتار خواهند کرد. آنان به منظور پوشش دادن نظر منفی شان از ذکر اتحادیه گمرکی به عنوان یک «موفقیت مهم در روابط دوجانبه» دریغ نکردند، اما اعلام کردند که به خاطر موقعیت ترکیه در برابر نظام سیاسی، حقوق بشر و اقلیتها قادر به بهبودی هرچه بیشتر این رابطه نیستند. ترکیه انطباق با معیار عضویت را که توسط شورا در ۱۹۹۳ در نشست سران اتحادیه اروپا در کپنهاگ

تصمیم گرفته شد، بهتر درک نکرد. ترکیه عمدتاً به خاطر مسایل سیاسی از فرایند گسترش در آینده پیش رو محروم شده بود. آنچه در «دستور کار ۲۰۰۰» شرایط را برای ترکیه بدتر کرد، مسئله قبرس بود. با نهادن ترکیه در حاشیه، کمیسیون آشکارا دستور داد مذاکرات برای پیوستن قبرس جنوبی به اتحادیه و به امید حل مسایل جزیره می تواند بدون اتلاف وقت آغاز شود. افکار عمومی از مقامهای رسمی گرفته تا غیررسمی به نتایج «دستور کار ۲۰۰۰» واکنش نشان دادند. آنها نظر کمیسیون را در مورد مسئله قبرس به شدت مورد انتقاد قرار دادند. علاوه بر دنکاتاش، بسیاری آن را ضربه سنگینی علیه روند مذاکرات برای حل نزاع بر سر قبرس عنوان کردند. آنکارا اعلام کرد: «ترکیه قصد دارد در واکنش به سیاست اتحادیه اروپا مسئله اتحاد اقتصادی با قبرس شمالی را مورد بررسی قرار دهد.» به گفته دیپلماتهای ترک، کمیسیون نه تنها اصل خودش را در به کارگیری همان معیار برای تمام کشورهای داوطلب فراموش کرد، بلکه قراردادهای بین المللی را نیز نقض کرد. «هیأتی از پارلمان ترکیه تصمیم گرفتند مبارزاتی را در جهت درخواست از اتحادیه اروپا برای بازنگری در فرایند گسترش آغاز کنند. بولنت اجویت، معاون نخست وزیر، در دیدار رسمی از قبرس در یک کنفرانس خبری گفت: «ترکیه عمیقاً از موضوع اتحادیه گمرکی رنج می برد.» وی اضافه کرد: «ما باید موضوع را در نشست کابینه مطرح کرده و تصمیمهایی اتخاذ کنیم.» او معتقد بود که توافق اتحادیه گمرکی یا باید بازنگری شود و یا از آن اجتناب کرد. در مجموع، تمامی مقامات ترکیه از «دستور کار ۲۰۰۰» خوشحال نبودند و از شورا خواستند در نتایج مربوط به نامزدی ترکیه بازنگری کند، اما هیچ کس در اتحادیه اروپا نمی خواست بدان موضوع اظهار علاقه کند و ترجیح دادند به واکنش ترکیه بی اعتنایی نشان دهند. حتی هانس وان در بروک، کمیسر امور خارجی اتحادیه اروپا، آشکارا اعلام کرد: «اعتراضات ترکیه هیچ تأثیری در تصمیمش نخواهد گذاشت.» در این میان، فقط رومانو برودی، نخست وزیر ایتالیا، طی نامه ای به همتای ترک خود مسعود ییلماز اعلام کرد: «به حمایت خود از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا ادامه خواهد داد.»

بی تردید، مقامها و سیاستمداران آنکارا برای دفاع از مسئله ترکیه تلاشهای زیاد

دیپلماتیکی انجام دادند. هدف اصلی این تلاشها متوجه آلمان بود؛ زیرا بسیاری تصور می کردند که بدون در نظر گرفتن آلمان هیچ کس در اتحادیه اروپا قادر نخواهد بود در مورد ترکیه تصمیم اتخاذ کند. حتی قدرت وتوی یونان که کارکرد سیاست قدرتهای بزرگ در قبال ترکیه تلقی می شد، توسط آلمان هدایت می شد. از این رو، تلاشهای ترکیه بر متقاعد کردن دولت و دیپلماتهای آلمان متمرکز شد. سلیمان دمیرل، رئیس جمهوری ترکیه، طی نامه ای به هرمان هرزگوگ همتای آلمانی اش نوشت: «ترکیه ۵۰ سال در امنیت اروپا مشارکت داشته و حتی پیش از استقرار اتحادیه اروپا توجه زیادی به آن داشته است.» او خاطر نشان ساخت که یک نتیجه منفی منجر به ویرانی ترکیه خواهد بود. همچنین، مسعود ییلماز، نخست وزیر ترکیه، با ارسال نامه هایی به نخست وزیران کشورهای عضو اتحادیه اروپا، انتظارات ترکیه را از نشست سران در لوکزامبورگ که در پایان همان سال برگزار شد، اعلام کرد. وی نیز خاطر نشان ساخت یک نتیجه منفی نه تنها ترکیه، بلکه اروپا را به ورطه نابودی خواهد کشاند. به رغم همه تلاشها هیچ اتفاق خاصی به نفع ترکیه روی نداد. در واقع، ابتکارات آنکارا هیچ ثمره ای در بر نداشت؛ زیرا اتحادیه اروپا به بی اعتنائی خود نسبت به هشدارهای ترکیه ادامه می داد. شورای اروپا همچنین با تکرار تصمیمات خود در «دستور کار ۲۰۰۰»، در پایان نشست سران اروپا در لوکزامبورگ از نظر کمیسیون حمایت کرد. شورای اروپا در بیانیه کنفرانس در دسامبر ۱۹۹۷ در مورد «راهبرد اروپا در قبال ترکیه» اعلام کرد: «شورا شایستگی ترکیه را برای الحاق به اتحادیه اروپا تأیید می کند. ترکیه براساس همان معیار کشورهای داوطلب مورد قضاوت قرار خواهد گرفت. از آنجایی که شرایط اقتصادی و سیاسی برای مذاکرات الحاق کافی نیستند، شورای اروپا معتقد است تحقق آن شرایط برای راهبردهایی مهم است که ترکیه را با نزدیک کردن به اتحادیه اروپا در هر حوزه برای پیوستن آماده کند.» شورای اروپا به ظاهر تلاش کرد آثار منفی «دستور کار ۲۰۰۰» را کاهش دهد و در واقع بار دیگر همه استدلالهای منفی قرار نگرفتن ترکیه در فهرست دولتهای داوطلب را تکرار کرد. در بخش پایانی «راهبرد اروپا در قبال ترکیه»، شورای اروپا حتی نتوانست از تکرار آن اجتناب کند:

«تقویت روابط ترکیه با اتحادیه اروپا به پیگیری اصلاحات سیاسی و اقتصادی بستگی دارد که شامل تعهد به معیارهای حقوق بشر، عمل به مواردی که بدان اشاره شد، احترام و حمایت از اقلیتها، ایجاد روابط با ثبات و رضایتمند میان ترکیه و یونان، پایان دادن نزاع بر سر قبرس به ویژه از طریق فرایند قانونی مثل دادگاه بین المللی عدالت و حمایت از مذاکرات تحت نظارت سازمان ملل متحد و رسیدن به یک توافق سیاسی در قبرس براساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد می شود.»

همان طور که انتظار می رفت، واکنش ترکیه به تصمیم نشست سران اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ شدید و جدی تر از «دستور کار ۲۰۰۰» بود. مسعود ییلماز، نخست وزیر ترکیه، در بیانیه عمومی اعلام کرد: «با این حال، ترکیه به راه خود در پیوستن کامل به اتحادیه اروپا ادامه خواهد داد، ولی مطابق شرایط فعلی که توسط اتحادیه اروپا به ویژه در ارتباط با ترکیه تعریف می شود، عمل نخواهد کرد.» او همچنین در واکنشی گفت: «ترکیه به خاطر اینکه شرایط تحمیلی اتحادیه اروپا را رد می کند، در نشست سران اتحادیه اروپا در مارس شرکت نخواهد کرد. علاوه بر این، درخواستهای عضویت در اتحادیه اروپا دیگر در دستور کار قرار نخواهد گرفت و ترکیه به وضعیت توافق آنکارا در ۱۹۶۳ باز خواهد گشت. از این رو، درخواست بعدی که توسط تورگوت اوزال در ۱۹۸۷ پیشنهاد گردید، دیگر در نظر گرفته نخواهد شد و گفتگوی سیاسی به طور فاحشی تقلیل خواهد یافت. ترکیه تنها در موضوعاتی چون حقوق بشر، قبرس و روابط با یونان با اتحادیه اروپا بحث نخواهد کرد، بلکه با دیگر کشورهای داوطلب اتحادیه اروپا نیز براساس رابطه یک جانبه عمل خواهد کرد. هم زمان با این تصمیم، قرارداد اتحادیه گمرکی در جهت تقویت روابط تجاری دو جانبه میان ترکیه و اتحادیه اروپا مطابق با سطوح بالقوه برنامه ریزی شده پیش نخواهد رفت. همچنان که ترکیه پیشنهاد کرد، یک پارچگی با قبرس شمالی سرعت بیشتری به خود خواهد گرفت و یک سیاست دفاعی مشترکی اتخاذ خواهد شد. اگرچه در ارتباط با ناتو و دیگر حوزه ها تغییرات کندی صورت خواهد گرفت، اما آنکارا درها را کاملاً نخواهد بست و در یک دوره شش ماهه روابط سردی خواهد داشت. در این مدت، آنکارا منتظر خواهد بود تا ببیند آیا اتحادیه اروپا رویکرد جدیدی اتخاذ می کند یا نه؟»

علاوه بر عضویت ترکیه، مسئله قبرس و قطعنامه شورای امنیت از مهم‌ترین مسایل در آغاز مذاکرات الحاق با یونانی‌های قبرس نشین بود. نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری هر دو طی بیانیه‌های جداگانه‌ای اهداف و خواسته‌های ترکیه را اعلام کردند. در بیانیه پیشین، صرفاً بر موضوع عضویت تمرکز شده بود، ترکیه نامزدی‌اش را برای عضویت کامل در اتحادیه اروپا با توجه به توافق ۱۹۶۳ آنکارا در نظر می‌گیرد. پیش از فرایند گسترش اتحادیه اروپا، دولت ترکیه انتظارش را در یک رفتار سازنده و در چارچوب منطقی و واقع‌گرایانه تعریف کرده است و آن را کاملاً به طرفهای گفتگو توضیح داده است. با وجود این، اعلام شد که کمیسیون و نه شورا هیچ توضیحی را از سوی ترکیه دریافت نکرده‌اند. از این رو سیاستی را که اعلام شد، ترکیه نتوانست بپذیرد. به طور خلاصه دلایل ترکیه را در چهار مورد زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. ترکیه همانند دیگر کشورهای داوطلب با چارچوب یکسان، رویکرد خوش‌بینانه و معیار هدفمند مورد ارزیابی قرار نگرفته است؛

۲. بسیاری از نکاتی که تحت عنوان گامهای مثبت و جدید برای ترکیه پیشنهاد شده است، در واقع تعهداتی هستند که سالها توسط اتحادیه اروپا به اجرا در نیامده است؛

۳. در مورد ساختار درونی و سیاست خارجی ترکیه از جمله مسئله قبرس، ارزیابیهای متعصبانه، همراه با پیش‌داوری و اغراق‌گونه‌ای صورت می‌گیرد، به خاطر همین ارزیابیها، تحولات صورت گرفته در ترکیه کاملاً نادیده گرفته شده است؛

۴. به خاطر همین رویکردهای اشتباه، تلاشهایی برای تحمیل شرایط سیاسی غیرقابل قبول با نادیده گرفتن نیت ترکیه صورت گرفته است.

مهم‌ترین موضوع در اظهارات وزیر امور خارجه، مسئله قبرس بود، ترکیه با تکرار استدلالهای همیشگی‌اش اعلام کرد: «ترکیه و ترک‌های قبرس نشین نمی‌توانند به زور از حقوق تاریخی و روابط خود به ویژه از دهه ۱۹۹۵ با یونان و یونانی‌های قبرس نشین چشم‌پوشی کنند.» وی همچنین اعلام کرد: «بهترین راه برای پیدا کردن راه حل برای مسئله قبرس، ربط ندادن این موضوع به عضویت ترکیه است.» وقتی به تصویر کلی رویکردهای ظاهری نگاه می‌کنیم، ممکن است نتیجه‌گیری کنیم که همه اظهارات به یک نکته منتهی

می شوند: یونان شغل و حرفه اروپایی ترکیه را می دزدد. بسیاری از مقامهای یونان تصور می کردند که تصمیم سران اتحادیه اروپا در نشست لوکزامبورگ برای گسترش اتحادیه اروپا، یونان را نیز در بر می گیرد. از نظر آتن این تصمیم به عنوان بازیچه ای برای تحت فشار قرار دادن روابط ترکیه- اتحادیه اروپا در قبال بحرانی جدی تلقی می شد؛ بحرانی که ترکیه سالها تلاش می کرد از آن اجتناب کند. این تصور نیز به وجود آمد که نفوذ یونان رویکرد اتحادیه اروپا در قبال قبرس را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. همچنین، بیشتر روزنامه ها و سرمقاله های ترکیه در پیروی از خط دولت، اتحادیه اروپا را به دوگانگی محکوم کردند و پیش داوریهایی اتحادیه اروپا را در قبال ترکیه در مقایسه با دیگر کشورهای داوطلب مورد انتقاد قرار دادند. روزنامه ها و سرمقاله ها با اشاره به گزارش اتحادیه اروپا که پیش از نشست سران در لوکزامبورگ منتشر شده بود، اقتصاد کشورهایی را که در حال پیوستن به اتحادیه اروپا بودند با ترکیه مقایسه کردند. این امر بدین خاطر بود که در گزارش فوق فاش شد قوانین اقتصاد بازار ترکیه مستحکم تر از دیگر کشورهای داوطلب بوده و ترکیه با توجه به معیارهایی که در نشست کپنهاگ و آمستردام اعلام شد، بر دیگر کشورها برتری دارد. به رغم پژوهشهای اقتصادی، تصمیم اتحادیه اروپا ناشی از پیش داوریهایی فرهنگی، تاریخی و مذهبی ارزیابی شده بود.

انتقاد تند ترکیه کشورهای اتحادیه اروپا را با نگرانی روبه رو ساخت. آنها درست پس از نشست سران احساس کردند که باید برای ترکیه کاری انجام دهند و از مقامهای این کشور دعوت کردند تا با بررسی ابعاد مثبت نتایج نشست سران، موقعیت خود را دوباره اعلام کنند. سخنگوی کمیسیون اتحادیه اروپا با انتقاد از تصمیم ترکیه برای حضور نیافتن در نشست سران اتحادیه اروپا در ماه می گفت: «حضور نیافتن ترکیه در این نشست موجب کاهش اهمیت آن خواهد بود.» بر همین اساس، کلاوس کینکل، وزیر امور خارجه آلمان، با انتقاد از لحن تند حکومت ترکیه در واکنش به اتحادیه اروپا ابراز داشت که ترکیه بخشی از خانواده اروپاست. همچنین یک سوسیال دموکرات آلمان در قبال بیانیه نشست سران با ترکیه ابراز هم دردی کرد و گفت: «ترکیه نباید در اتاق انتظار بماند، ولی به پاسخ اتحادیه اروپا هم نباید با عصبانیت

واکنش نشان دهد و باید به چشم انداز اروپایی خود ادامه دهد.» او همچنین توضیح داد که برای اروپا غیر ممکن است ترک‌ها را رها کنند، زیرا ترکیه کشور بسیار مهمی در منطقه است. از سوی دیگر، بعضی از اروپاییان، اتحادیه اروپا را بسان پروژه تمدن مسیحیت می‌نگریستند و به نتایج نشست لوکزامبورگ بسیار خوشبین و امیدوار بودند. بسیاری از نمایندگان حزب دموکرات مسیحی که بیشتر آنها در آلمان صاحب قدرت بودند، آشکارا رضایت خود را از آنچه در موضوع عضویت ترکیه عنوان شده بود، اعلام کردند. روزنامه‌های غرب به تصمیم ترکیه در عقب‌نشینی از عضویت در اتحادیه اروپا پوشش گسترده‌ای دادند. روزنامه واشنگتن پست در مقاله‌ای نوشت: «مسدود کردن مسیر عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا موجی علیه تلاش‌های واشنگتن برای حل موضوع قبرس است.» این روزنامه از این حرکت به عنوان «شوک» یاد کرد. بیلماز، نخست‌وزیر ترکیه، نیز به روزنامه نیویورک تایمز گفت: «اتحادیه اروپا تلاش می‌کند دیوار برلین جدیدی در اروپا بسازد.» به گفته وی «تبعیض مذهبی عامل اصلی در تصمیم اتحادیه اروپا در خارج کردن موقت ترکیه از فرایند گسترش اتحادیه اروپا بود.» نخست‌وزیر ترکیه خاطر نشان ساخت که «اتحادیه اروپا مسئول اصلی نابودی روند حل موضوع قبرس است.»

نظرات مشابهی نیز از سوی اسماعیل جم، وزیر امور خارجه ترکیه، در نشست ناتو در بروکسل اعلام شد. وی اشاره کرد: «از نظر ترکیه نتایج نشست سران اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ هیچ صلاحیت و شایستگی ندارد.» به گفته وی، «اتحادیه اروپا در نشست سران در لوکزامبورگ یک بلیط قطار درجه سوم به ترکیه فروخت.» وی افزود: «اتحادیه اروپا یا کاملاً اهمیت موضوع را نمی‌تواند درک کند یا عملاً گام در مسیر اشتباهی می‌گذارد.» مطبوعات ترکیه گزارش دادند، جم اتحادیه اروپا را به خاطر نپذیرفتن مسئولیت نزاع اصلی برای آشتی مجدد به باد انتقاد گرفته و فرصت را بار دیگر از دست داده است. جم اعلام کرد: «اگر اتحادیه اروپا مذاکرات عضویت کامل اتحادیه اروپا با قبرس و یونان را آغاز کند، ترکیه طرح یک پارچگی بخشی» را با جمهوری ترکیه در قبرس شمالی به اجرا در نخواهد آورد.» این بار نیز مثل همیشه، بعضی از وزرای خارجی در نشست ناتو به مسئله حساسیت نشان دادند، ولی

بار دیگر از ترکیه خواستند که در تصمیم خود در مورد قبرس و عضویت اتحادیه اروپا بازنگری کند. واشنگتن در این دوران یکی از مثبت‌ترین رویکردها را نسبت به این موضوع نشان داد. دولت کلینتون از یک سو از اتحادیه اروپا انتقاد کرد و تصمیم آن در مورد عضویت ترکیه را «یک تبعیض» عنوان کرد و از سوی دیگر، به آنکارا هشدار داد تصمیم عجولانه‌ای نگیرد که بر آینده کشور و منطقه تأثیر بگذارد. جیمز فولی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده، گفت: «ما معتقدیم جایگاه ترکیه در اروپا واقع است.» پس از آن کلینتون آشکارا از ترکیه حمایت کرد. رییس‌جمهور ایالات متحده در کنفرانس مطبوعاتی سالانه‌اش به اهمیت راهبردی ترکیه اشاره کرد و خاطر نشان ساخت: «ترکیه نباید از غرب دلسرد شود.» او اظهار داشت: «ما باید هر تلاشی را در پیوستن ترکیه به غرب انجام دهیم.» بدیهی بود نگاه اتحادیه اروپا به ترکیه از منظر سیاسی، تاریخی و اقتصادی بود ولی ایالات متحده از منظر راهبردی به آن نگاه می‌کرد. به رغم پایان جنگ سرد، اهمیت ترکیه در منطقه خاورمیانه قدیم از دریای آدریاتیک گرفته تا دیوار چین بیشتر و بیشتر در حال افزایش بود. همچنین بدیهی بود که ایجاد یک سیستم امنیتی در منطقه بدون ترکیه محال است. به نظر می‌رسید نزدیکی ترکیه برای پیوستن به جهان غرب برای دولت کلینتون به یک «باید» تبدیل شده بود، در حالی که امنیت منطقه موضوع مهمی برای اتحادیه اروپا بود. پذیرفتن ترکیه به عنوان عضو کامل در اتحادیه اروپا یک موضوع متفاوتی به شمار می‌آمد. در چنین وضعیتی، اتحادیه اروپا مرزهایش را تا منطقه گسترش می‌دهد و به طور مستقیم در نزاعهای دولتی منطقه و جنگ سالاران به ویژه در مشکلات اقتصادی ترکیه درگیر می‌شود. بنابراین، شکاف بزرگی میان چشم‌اندازهای ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا بر سر موضوع پیوستن ترکیه به جهان غرب وجود داشت. البته، اتحادیه اروپا هم نمی‌خواست به کناره‌گیری ترکیه رأی بدهد، ولی به نظر می‌رسید آنها مقاومت عضویت ترکیه را تا حد ممکن در نظر گرفته بودند. در این رابطه، خیلی جالب بود که کمیسیون اروپا خواستار یک دوره بازتاب شد. هانس وان دن بروک گفت: «ترکیه با ایده دادن فرصت برای بازتاب مخالفت نمی‌کند.» وی افزود: «فکر می‌کنم ترکیه به اتحادیه اروپا نیازمند است، درست همان طوری که احساس می‌کنم اتحادیه اروپا علاقه وافری به مستحکم‌تر شدن

روابط با ترکیه دارد.» از این رو، ژان کلود یانکر، رییس دوره ای اتحادیه اروپا، طی بیانیه ای اعلام کرد که «اروپاییان نمی خواهند ترکیه از درخواست خود برای عضویت در اتحادیه اروپا صرف نظر کند.» در این حین، پارلمان اروپا بار دیگر از ترکیه خواست در مورد پذیرش دعوت به نشست ویژه سران اتحادیه اروپا در ماه مارس فکر کند.

اما همه نهادها و سیاستمداران ترجیح دادند اقدامی مخالف گفته ها انجام دهند. برای منافع آنان یک ترکیه در اتاق انتظار بهتر از کشوری بود که به خاطر پیوستن به اتحادیه اروپا تن به تغییر دهد. در واقع، ترکیه با جمعیت زیاد و گستردگی منطقه ای خود و در کنار تفاوت های فرهنگی، برای اتحادیه اروپا در بسیاری از ابعاد از ساختار تصمیم گیری گرفته تا سیاست خارجی و برنامه کمک اقتصادی به عنوان یک «سردرد» تلقی می شد. بنابراین، بار دیگر جای تعجبی نبود که پارلمان کمک های مالی اتحادیه اروپا را به ترکیه به تعویق بیندازد. با این همه، ترکیه حق استفاده از این کمکها را داشت؛ زیرا اتحادیه اروپا در زمانی که توافق اتحادیه گمرکی به ثبت رسید، این کمکها را تایید کرده بود.

نشست سران اتحادیه اروپا و هلسنکی: فصلی تازه یا مدیریت ترکیه برای همیشه؟

تا زمان اعلام نتایج نشست سران اتحادیه اروپا در هلسنکی در دسامبر ۱۹۹۹، هیچ تغییر ضروری به نفع ترکیه صورت نگرفت. در این حین، ترکیه همواره برای بهبود روابط خود با اتحادیه اروپا بر تحقق سه شرط اصرار داشت: اتحادیه اروپا باید رسماً ترکیه را کشور عضو داوطلب اعلام کند، موقعیت ترکیه باید همانند موقعیت دیگر کشورهای داوطلب باشد و در نهایت اتحادیه اروپا باید با کشورهای داوطلب یک نشست «روند توسعه» را سازماندهی کند، نه «روند عضویت»، و با ترکیه نیز «نشست تعیین راهبرد پیش از عضویت» برگزار کند. به رغم واقعیتی که بعضی محافل حامی ترکیه تلاش کردند تا فرمولی پیدا کنند که ترکیه نیز آن را بپذیرد، هیچ کس قادر نبود وتوی یونان را علیه اعلامیه ترکیه به عنوان داوطلب عضویت خنثی سازد، اما همه چیز را باید مدیون زلزله مرمره در تابستان ۱۹۹۹ دانست که راه گفتگو در جبهه دو کشور همسایه را که سرنوشت مشابهی در این بلای طبیعی داشتند، باز کرد. وقتی

سیاستمداران و وزرای خارجه دو کشور، پورگی پانندرو و اسماعیل جم، روابط حسنه ای میان دو کشور به وجود آوردند، نهادها و کشورهای عضو اتحادیه اروپا با احساس هم دردی به داوطلبی این کشور نگریستند. بی گمان، رسیدن به نتایج نشست سران اتحادیه اروپا در هلسینکی فرایند چندان ساده ای برای تمام احزاب نبود. با این حال بعضی مواقع رویکردهای ملی گرایانه از سوی ترکیه یا یونان و نیز تأملهای فرهنگ گرایانه از سوی دولتهای عضو اتحادیه اروپا موانعی را بر سر راه نشست سران در هلسینکی به وجود می آورد. وقتی یونانی ها بر موضوعاتی مثل قبرس، دریای اژه و اقلیتها تأکید می کردند، بعضی از سیاستمداران اروپا چه چپ و چه راست بر نقش ارتش، حقوق بشر، دموکراسی استفاده از سایر زبانها، مسئله کردها و مسئله اوجالان پافشاری می کردند. از سوی دیگر، تمام خواسته های مذکور اروپاییان نه تنها کاری به پیش نبرد، بلکه خشم محافل نظامی ترکیه را برانگیخت. «ولت باغچلی»، یکی از رهبران حزب عمل ملی گرا و معاون نخست وزیر، شروع به انتقاد شدید از رفتار اتحادیه اروپا کرد. به اعتقاد باغچلی، «ترکیه خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا است، اما به شیوه احترام آمیز و مناسب». او اظهار داشت: «چانه زدن بر سر اوجالان به بهانه ارتباط عضویت ما در اتحادیه و به میان کشاندن مسئله رییس سازمان تروریستی پ. ک. ک. بسیار ناراحت کننده است و موجب ظهور تفکراتی در جهت ارزشهای اروپایی و روابط بین الملل می شود». باغچلی در سخنرانی خود در کنگره حزب گفت: «روند قانون مربوط به اوجالان به دقت ادامه دارد، به طوری که حتی کشورهایی که سعی می کنند در حقوق بشر به ترکیه درس بدهند، آن را انکار نمی کنند. نزاع ترکیه علیه تروریسم از ۱۵ سال پیش آغاز شده است و نیز نباید تهدید تروریسم علیه کشورمان را ساده انگاشت».

در حالی که نزاعها بر سر موضوعات مشابه در حال تداوم بود، نهادهای اروپایی نتوانستند از اظهارات تناقض آمیز خودداری کنند. از سویی، دادگاه حقوق بشر اروپا تصمیمی در مورد وضعیت اوجالان اتخاذ کرد و از ترکیه خواست تا او را آزاد سازد، پارلمان اروپا نیز قطعنامه ای را تصویب کرد که «ترکیه حق دارد عضو کامل اتحادیه اروپا شود». پارلمان در این قطعنامه، ترکیه را به عنوان «کشور داوطلب» اعلام کرد، اما فقط پنج ساعت بعد از این اعلامیه،

نخست وزیر یونان اظهار داشت: «در صورت عدم هیچ «گرایش مشخصی» از سوی اتحادیه اروپا در قبال قبرس و مسایل اژه، یونان داوطلبی ترکیه را رد خواهد کرد.» از این رو، یونان در این زمان طی ارسال اعتراض نامه ای به ترکیه نوشت که ترکیه یک هفته پیش از نشست سران اروپا در هلسینکی به فضای هوایی یونان تجاوز کرده است. نه تنها یونان بلکه کشورهای اروپایی نیز شروع به بحثهای داغ بر سر موضوع ترکیه کردند؛ درست همان طوری که قبل از توافق اتحادیه گمرکی در ۱۹۹۵ وجود داشت. نخست وزیر فنلاند اظهار داشت: «آغاز مذاکرات هم زمان با همه کاندیداها بسیار دشوار است.» وی افزود: «چنین مذاکراتی باید مطابق تواناییهای هر کشور داوطلب صورت گیرد.» اگرچه او از دیگر کشورها نامی نبرد، ولی درباره ترکیه گفت: «هدف ما تقویت روابط با ترکیه است و معتقدیم می توانیم به این هدف برسیم. من امیدوارم اتحادیه اروپا وضعیت «داوطلبی» ترکیه را تضمین کند. اتحادیه اروپا ممکن است در کمک به پذیرش ترکیه با معیار کینهاگ استفاده کند.» سوئد نیز اعلام کرد که «از داوطلبی ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا حمایت خواهد کرد.» با نزدیک شدن به نشست سران، تنها یونان بود که از اظهار یک موضع گیری مشخص در قبال ترکیه اجتناب کرده بود. به نظر می رسد اجماع نظری وجود داشت که ترکیه باید در موقعیت داوطلبی قرار بگیرد، اما سلیمان دمیرل، رییس جمهور ترکیه، با وارد شدن به بحث و نزاعهای موجود احساس کرد که لازم است به اتحادیه اروپا هشدار دهد. از نظر دمیرل، رد موقعیت داوطلبی ترکیه در نشست سران اروپا در هلسینکی می توانست به صورت جدی تری به ایجاد روابط حسنه میان آنکارا و آتن منجر شود. دمیرل یادآوری کرد که «ترکیه خواهان رفتار استثنایی از سوی اتحادیه اروپا نیست و به وظایف خویش به خوبی آگاه است و خوب می داند یک داوطلب چه کار باید بکند، آنکارا دوست ندارد هیچ پیش دآوری علیه آن صورت گیرد.» دمیرل خاطر نشان ساخت: «ترکیه با برجسبهایی که برایش می زنند، مقام داوطلبی را نخواهد پذیرفت.»

در این حال، کشورهای اتحادیه اروپا برای از میان برداشتن موانع میان یونان و ترکیه و نیز شورای عمومی اتحادیه اروپا تلاشهایی را برای ایجاد آشتی میان این دو آغاز کردند. تارجاهالونن، رییس دوره ای اتحادیه اروپا، با ارایه اطلاعاتی درباره مذاکرات در پایان نشست

شورای اتحادیه اروپا گفت: «اگر ترکیه به معیارهای کپنهاگ وفادار بماند، عضویتش تضمین خواهد شد.» همچنین لویی میشل، وزیر امور خارجه بلژیک، طی اظهار نظری به مطبوعات گفت: «اگر عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در نشست سران در هلسینکی رسماً تضمین نشود، اشتباه بزرگی خواهد بود.» با نزدیک تر شدن زمان نشست سران اروپا در هلسینکی رفت و آمد دیپلماتیک میان اتحادیه اروپا و ترکیه سرعت بیشتری به خود می گرفت؛ برای مثال، دانیل کوهن نبذیت، معاون رییس کمیسیون پارلمان اتحادیه اروپا، پیش از نشست مذکور برای تبادل نظر به آنکارا رفت. وی در دیدارش با مقامهای ترک به نظام دموکراتیک و رعایت حقوق بشر در ترکیه ابراز علاقه زیادی کرد؛ همچنان که جرج رابرتسون، دبیرکل ناتو از ترکیه حمایت کرد. وی گفت: «اتحادیه اروپا که در پی امنیت اروپا و هویت دفاعی است، باید ابعاد استعدادهای متحدان ناتو را که عضو اتحادیه اروپا نیستند در نظر بگیرد.» لامبرتودینی، وزیر امور خارجه ایتالیا، در همین رابطه گفت: «اتحادیه اروپا تصمیمهای مهمی در مورد امنیت اروپا و هویت دفاعی آن اتخاذ می کند.» از نظر او نیز ESDI نمی تواند بدون ترکیه که شریک راهبردی اروپاست، وجود داشته باشد. ESDI نمی تواند بدون ترکیه که کشور مهمی در ناتو است، تشکیل شود. روابط مثبت به عنوان بخشی از همکاری از اهمیت بیشتری برای هر دو حزب برخوردار است. واشنگتن نیز خود را درگیر این موضوع کرد و برای تضمین داوطلبی ترکیه به اتحادیه اروپا فشار آورد. بعد از حمایت کلینتون در دیدارش از ترکیه، جیمز فولی، سخنگوی وزارت امور خارجه، طی اظهاراتی از این موضوع حمایت کرد. فولی گفت: «آمریکا عضو اتحادیه اروپا نیست و این تصمیم صرفاً توسط اتحادیه اروپا گرفته می شود.» با وجود این، رییس جمهور اعلام کرد: «ترکیه باید عضوی از اتحادیه اروپا شود. ما از تصمیم اتحادیه اروپا در مورد قبرس حمایت می کنیم. با این حال، من نمی توانم درباره روابطمان با اعضای اتحادیه اروپا اظهار نظر کنم.»

در شرایط مذکور، ترکیه به نشست سران اروپا در هلسینکی دعوت شد. پاولوپونن در نامه ای به بولنت اجویت، نخست وزیر، اسماعیل جم، وزیر امور خارجه ترکیه، از آنها دعوت کرد تا سازماندهی نمایندگان تمام کشورهای داوطلب در این نشست را بر عهده گیرند. به گفته

یکی از وزاری خارجه اروپا هدف از دعوت آنان ارایه فرصتی برای شنیدن نتایج دست اول در نشست سران بود. همان طور که انتظار می رفت، ترکیه از این دعوت استقبال کرد و به جرگه مراسم ناهار ریاست اتحادیه اروپا در این نشست پیوست. در مجموع، افکار عمومی ترکیه از این تصمیم به عنوان یک لحظه تاریخی استقبال کرد و آن را گامی مثبت برای پیوستن به اتحادیه اروپا عنوان کرد. به نظر می رسید مقامهای همراه بولنت اجویت نیز خیلی خوشحال بودند. با وجود این، بخش اعظم نتایج نشست سران در هلسینکی مربوط به ترکیه نه تنها شرایط قدیمی قبل از توافق آنکارا را تکرار می کرد، بلکه شرایط جدیدی را نیز که بایستی قبل از شروع مذاکرات برای عضویت به اجرا در می آمد، اتخاذ کرد. برای درک بهتر این نکته، نگاهی گذرا به نتایج این نشست می اندازیم. ترکیه، دولت داوطلبی است که قرار است براساس همان معیار دیگر کشورهای داوطلب به اتحادیه اروپا ملحق شود. براساس راهبرد اروپا، ترکیه نیز همچون دیگر دولتهای داوطلب از راهبرد پیش از پیوستن بهره مند خواهد بود تا از اصلاحات کشورش حمایت کند. این اصلاحات شامل تقویت گفتگوی سیاسی با تأکید بر توسعه در تحقق معیار سیاسی برای پیوستن به اتحادیه اروپا در موضوعاتی چون حقوق بشر و نیز موضوعات مربوط به بند ۴ و ۹ (a) است.

نکته ای که در پاراگراف بالا جالب است، اشاره به واقعیتی است که اتحادیه اروپا به طور موفقیت آمیزی تمامی شرایط احتمالی را در یک سند واحد که در پیش روی ترکیه بود، به کار گرفت. به نظر می رسید زبان متن برای همه داوطلبها یکسان بود، ولی هیچ یک از شرایط به جز معیار کپنهاگ نتوانست در عمل به هیچ کشوری جز ترکیه به کار گرفته شود. این امر بدین دلیل است، مسایلی که در بند ۴ و ۹ (a) ذکر شده اند، موضوعاتی را عنوان می کرد که ترکیه سالها در روابطش به ویژه با یونان با آن مواجه بود. شرط جدید در بند ۴ از ترکیه می خواست تمامی مسایل دوجانبه اش را با یونان تا سال ۲۰۰۴ دست کم پیش از آغاز مذاکرات حل کند. بند ۹ (a) نیز مقرر می کرد کار پیوستن یونانی های قبرس نشین با اتحادیه اروپا تمام شود، بدون اینکه رضایت ترکیه ضروری باشد. بی تردید، نشست سران اروپا در هلسینکی یک نقطه چرخش حیاتی در روند پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا بود. فقط پس از آن بود که روابط ترکیه

با جهان غرب به ویژه با اروپا فرصتی به دست آورد تا تغییر ضروری در خود به وجود آورد. این روابط از آن پس وارد دوره همکاری بهتر شد. به دنبال این نشست، همچنان که اتحادیه اروپا برای ترکیه سندی شامل همکاری الحاق در مارس ۲۰۰۱ آماده کرد، ترکیه نیز یک سال بعد برنامه ملی خود را هماهنگ با پیشنهادهای اتحادیه اروپا اعلام کرد. پس از آن ترکیه گامهای زیادی برای تحقق اصلاحات مطابق برنامه اعلام شده انجام داد. در نتیجه، ترکیه توانست بعضی پیشنهادهای اصلاحیه ای در قوانین را اتخاذ کند؛ از جمله، بازسازی نظام دموکراتیک و مطالبات حقوق بشر. در حوزه اقتصادی نیز هدف ترکیه رسیدن به معیارهای اتحادیه اروپا بود.

نتیجه گیری

بدون تردید ترکیه کشوری درون اروپا محسوب نمی شود. از این رو، عضویت آن در اتحادیه اروپا نمی تواند بدون در نظر گرفتن موقعیتش در برابر دیگر کشورهای ارزیابی شود. به این دلیل، فهرست پیش شرایط برای عضویت ترکیه طولانی تر از دیگر کشورهای اروپاست. یک کشور متفاوت بودن نه تنها بر ترکیه بلکه بر اتحادیه اروپا به عنوان یک کل و نیز بر تک تک اعضای اتحادیه اروپا مؤثر خواهد بود، بنابراین، هر دو طرف هنوز سعی می کنند به جای پذیرفتن یکدیگر، همدیگر را مدیریت کنند. به رغم مشکلات و کمبودهای زیادی که اغلب ناشی از به اجرا گذاشتن پیش شرطهای سیاسی موجود در نتایج نشست سران اروپا در هلسینکی است، ترکیه و اتحادیه اروپا قادر بوده اند اختلافاتشان را حل کنند. ظهور بعضی محافل و حساسیتهای ضد الحاق گرایی در هر دو طرف نباید به عنوان نشانه دلسردی میان احزاب تلقی شود و می تواند نشانه گفتگوی سالم میان طرفین باشد. هیچ کشوری در اروپا حتی لیبرال دموکرات ترین کشورهای اتحادیه اروپا، تمام ساختهای دولت-ملتش را از دست نمی دهد. تاریخ ایجاد اتحادیه اروپا شکستهای زیادی را شاهد بوده است. علاوه بر پیشرفتهای بزرگ، شاهد یک پارچگی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی بوده است. بی تردید، یک روند پیوستن آرام و با معضل کمتر را می توان تصور کرد، ولی غیر واقعی خواهد بود. شاید شاهد

پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا بدون نزاعها و شرایط بیشتر باشیم.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی